

بررسی تطبیقی نظریه ابن سینا در باب طبقه بندی علوم

مهدیه السادات مستقیمی^۱

چکیده

مقاله حاضر، ضمن گذری اجمالی بر تاریخچه و فواید طبقه بندی علوم با مطرح نمودن پاره‌ای از دیدگاه‌های فلاسفه شرق و غرب در این زمینه سعی می‌نماید ویژگی‌ها و نقاط برجسته تقسیم بندی ابن سینا را بیان کرده و به تبیین بعضی از زوایای آن بپردازد.

موضوعات، مسائل، روش‌ها و اهداف و غایات و تاریخ تولد علوم و وجوه ممیزه دیگری، علوم را از یکدیگر متمایز می‌کند. نظریه ابن سینا در تقسیم بندی و طبقه بندی علوم علاوه بر دارا بودن ویژگی‌ها و محسناتی نظیر عقلی بودن تقسیم، تام بودن استقرائات، تباین بین اقسام، مانعیت و جامعیت، دارای نوع خاصی از انتظام، هنجارمندی و رعایت اصول ارزشی است. شناسایی و به کارگیری بعضی از محسنات این نوع نظام های طبقه بندی علوم، می‌تواند رهیافت های روشنی را به جهان فلسفه علم، ارائه دهد.

در این مقاله سعی شده است نظریه طبقه بندی علوم از دیدگاه ابن سینا با نگاهی به طبقه بندی علوم از منظر فیلسوفان دیگر مشرق زمین مانند فارابی و ملاهادی سبزواری و برخی دیگر از عالمان روش شناس غربی مانند، آگوست کنت، فرانسویس بیکن، و آمپر، بررسی گردیده و بر وجوه امتیاز نظریه ابن سینا تاکید شود.

کلید واژه‌ها: متدولوژی، طبقه بندی علوم، ابن سینا، فارابی، ملاهادی سبزواری، آگوست کنت، فرانسویس بیکن، آمپر.

مقدمه

در جهان مترقی معاصر که تمدن و توسعه به اوج خود رسیده و شبکه های پیچیده علوم دارای انشعاب های شگفت آوری شده و ترقی و تعالی بشر، جز در پرتو فکر روشن و خردورزی صحیح میسر نمی شود، طبقه بندی علوم، ارزش و اهمیت روزافزونی پیدا نموده است.

امروزه بحث مراتب و طبقه بندی علوم از مسائل علمی به نام «متدولوژی» است که گاهی از آن به «فلسفه علم» نیز تعبیر می شود. «فلسفه علم عبارت است از معرفت ماهیت علم و انواع اصول و مبادی و طبقه بندی آنها و...» (فیلیسین شاله، ۱۳۶۸، ص ۶)

متدولوژی با نگاهی درآمدی به کلیه علوم، آن ها را نظام مند نموده و «درباره متدها و روش های مناسب تحقیق در علوم مختلف، بحث و بررسی می کند». (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۶۳)

بعضی این علم را از شاخه ها و انشعابات فلسفه و عده ای نیز آن را از مشتقات علم منطق محسوب کرده اند ولی رابطه متدولوژی با سایر علوم، رابطه مقدمه و ذی المقدمه است، زیرا با نگاهی درآمدی به سایر دانش ها می نگرد. (ر.ک. ساروخی، ۱۳۷۸، صص ۲۳ - ۲۷) یکی از مهمترین مباحث متدولوژی، مبحث طبقه بندی علوم است. این مبحث در بین متفکرین مسلمانان از دیر باز وجود داشته است و بزرگانی نظیر فارابی و ابن تهرکه و بسیاری دیگر از اندیشمندان در این باره اظهار نظر نموده اند ابن سینا نیز در این خصوص دو طرح بسیار مناسب ارائه داده است.

یکی از طرح های طبقه بندی ابن سینا شبیه الگوی ارسطویی است و یکی دیگر از این طرح ها ابتکار خود اوست مهمترین جاهایی که ابن سینا این مطلب را در آن، مطرح فرموده است، کتاب ارزشمند «منطق المشرقیین»، رساله «اقسام علوم عقلیه» و «الهیات شفا» است از آنجا که ملاک تمایز، در کم و کیف تقسیم بندی های مختلف علوم بسیار موثر است، در این مقاله با تأکید بر این ملاک ها به تطبیق نظریه ابن سینا با نظریات بعضی از فیلسوفان شرق و غرب پرداخته ایم و بر ارزشی بودن معیارها و ملاک های ابن سینا در تقسیم تأکید نموده ایم.

تاریخچه‌ای کوتاه در طبقه بندی علوم

«علم» در لغت به معنای دانایی و نقطه مقابل جهل است و «جهل چیزی نیست جز عدم علم» (مظفر، ۱۴۰۴ ص ۲۳) و در اصطلاح منطق «علم» عبارت است از نقش بستن صور اشیاء در نفس و حضور صورت یک شی در نزد عقل (مظفر، ۱۴۱۸، ص ۲۲).

از چشم انداز دیگر می‌توان علم را به دو معنایی رایج زیر بازگردانید: الف) علم در معنایی مشتمل بر همه علوم عقلی، نقلی، شهودی و تجربی که در این معنی علم شامل هم علوم حقیقی و اعتباری است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۲۷-۲۵)

ب) علم به معنای علوم تجربی (و بر این اساس علوم فلسفی و دینی و اخلاقی بی معنایند. گاهی علم به مجموعه قضایا و مسائل مرتبطی اطلاق می‌گردد که با موضوع و هدفی واحد انسجام یافتند و هماهنگی خود را دارا می‌باشند. مثل علم طب، فلسفه و کلام (جوادی آملی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۹) « برتراندراسل در تعریف علم می‌گوید: دو علم چنانچه از واژه آن معلوم می‌شود نوعی فرصت است و در اصطلاح چنان فرصتی است که به وسیله ربطدادن چند واقعیت جزئی درصدد کشف قانون‌های کلی بر می‌آید. «هابز» معتقد است هر چه در زمره علوم تجربی نمی‌گنجد در زمره مجهولات و مبهمات است و هیچ معلومی در ذهن انسان نیست که در ابتدا ناشی از تأثیر دستگاه حواس نیست.» (راسل، ۱۳۵۵، ص ۲۶)

صرف نظر از این که تعریف علم چیست این نکته مسلم است که علم نخست دارای بساطت و وحدتی همسان نقطه بوده ولی در طول قرون متمادی، انشعابات فراوانی پیدا کرده است و بشر با عقل خود که نورانی‌ترین و ارزشمندترین عطیه‌ای است که خداوند به او ارزانی داشته است از معلومات ساده و بسیط و کلی و اولی، شاخه‌های بسیار فراوانی از علوم را ایجاد کرده است.

اگر تقویم تاریخ را ورق زده و به قرون‌ها قبل گردیم، به حقایقی در باب زاد و ولدهای علوم و انشعابات آن‌ها از یکدیگر پی می‌بریم. «سرچشمه‌های علم را باید در پیشینه‌های انسان نخستین جستجو کرد علم از عصرهای یخبندان و پارینه سنگی و نوسنگی و عصر مفرغ و آهن و و صحراگردی تا جهان باستان و پیدایش تمدن و سده‌های میانه و عصر نوزایی تا فلسفه علمی در قرن ۲۰ به صورت مدام گسترش یافته و شاخه شاخه شده است. و طبقه بندی

فعلی آن به جهت کثرت علوم امر دشواری است». (ر.ک. وامپی، ۱۳۷۱، صص ۴۰-۱۲)

در قدیم رشته های علوم، گسترش و تعدد فراوانی نداشت، تا آن جا که حتی فیلسوفان بزرگ، بر بسیاری از رشته های علمی معاصر خود نیز مسلط می شدند ولی به تدریج دامنه دانش ها وسیع تر گردید و رشته های نوینی از علوم پدیدار گشت و هم اکنون امکان آن که یک دانشمند بتواند به کلیه معلومات بشری دست پیدا کند، به طور کلی از میان رفته است.

ترتیب زیر یکی از مواردی است که درباره جدا شدن علوم و مستقل شدن آنها بیان گردیده است:

- ۱- «ریاضیات و هندسه در سده چهارم قبل از میلاد توسط اقلیدس (۲۸۳-۳۰۶)
 - ۲- مکانیک در سده سوم قبل از میلاد توسط ارشمیدس (۲۱۲-۲۸۶)
 - ۳- ستاره شناسی در قرن شانزدهم میلادی توسط کپرنیک (۱۵۴۳-۱۴۷۳)
 - ۴- فیزیک در قرن هفدهم میلادی توسط گالیله (۱۶۴۲-۱۵۶۴)
 - ۵- شیمی در قرن هجدهم میلادی توسط لاوزیه (۱۷۴۳-۱۷۴۹)
 - ۶- زیست شناسی در نیمه اول قرن نوزدهم توسط بیضا (۱۷۷۱ تا ۱۸۰۸ میلادی) و کلودبرنارد (۱۸۱۳ تا ۱۸۷۸ میلادی)
 - ۷- جامعه شناسی در اواسط قرن نوزدهم توسط اگوست کنت (۱۷۹۷ تا ۱۸۴۸ میلادی)
- (ر.ک. تراپی، ۱۳۴۷، صص ۳۱ تا ۳۲)

اشاره ای به فواید و اهمیت طبقه بندی و تقسیم علوم از نظر ابن سینا تا اینجا بیان شد که در اثر ترقی معارف و توسعه شبکه پیچیده علوم و رشته های متعدد و پیدایش دانش های نوین و تقسیم این دانش ها به زیر مجموعه های فراوان دیگر طبقه بندی علوم از اهمیت خاصی برخوردار گردید. «در هر یک از این طبقه بندی ها نظم وجود دارد و» هر روش مبتنی بر پذیرش نظم است که بدون آن روش، مذکور فاقد ایقان است.» (دکارت، ۱۳۴۲، صص ۲۰۷-۲۰۸)

به نظر می رسد بتوان مهمترین دلایل ضرورت طبقه بندی و نظام بخشی علوم را در موارد

زیر خلاصه کرد:

- ۱) طبقه بندی علوم سبب می شود علمی که نسبت به یکدیگر جنبه مقدمیت و مبدئیت دارند مبین گردند و رعایت تقدم و تأخر در تعلیم و تعلم علوم، روشن تر و واضح تر گردد و

- انواع ارتباطات و ترابط هر یک از علوم با سایر دانش‌ها و کم و کیف آن‌ها مشخص شود.
- ۲) طبقه بندی علوم، همانند نقشه‌ای راهنما، شناسایی عناوین کلی علوم را برای کسانی که می‌خواهند علم مورد استعداد و علاقه خود را پیدا کنند، آسان می‌گرداند.
- ۳) طبقه بندی علوم، می‌تواند مبادی ورودی و خروجی علوم را نسبت به یکدیگر در جهت تسریع در شناخت و هویت آن‌ها، تبیین نماید.
- ۴) طبقه بندی علوم، می‌تواند مطالعات و تحقیقات علمی درباره مسائل علوم را سهل و آسان سازد و به آن سرعت بخشد.
- ۵) طبقه بندی علوم می‌تواند برای ترتیب دادن کتب در کتابخانه‌ها و تنظیم فهرست آن‌ها مفید واقع گردد.
- ۶) طبقه بندی علوم ما را از سیر و چگونگی پیشرفت دانش و معرفت بشری آگاه کرده و در تاریخ علم، اطلاعات شایسته‌ای را به ما ارزانی می‌دارد.

تفاوت ملاک و اساس طبقه بندی علوم

آن چه که سبب شده است در طول تاریخ علم، دسته بندی‌ها و طبقه بندی‌های مختلفی از علوم عرضه شود، این است که هر یک از دانشمندان، ملاک و معیار خاصی را در رابطه با تقسیم دانش‌ها و علوم برگزیده اند و هر یک از این معیارها نیز با توجه به اهداف و غایات خاصی توسط ایشان گزینش شده است.

در نظام‌های مختلف طبقه بندی علوم، می‌توان هم فواید مشترک و عام و هم فایده‌های خاص متفاوتی بر شمرد. بعضی از طبقه بندی‌ها نیز بر بعضی دیگر از آن‌ها امتیازات و برتری‌هایی دارند. به عنوان مثال برخی ادعا کرده اند «که بهترین نوع طبقه بندی، طبقه بندی است که تابع واقع و نفس الامر بوده و ملاک آن اعتباری نیست» (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص ۵-۳) ملاک‌های طبقه بندی علوم بسیار متفاوت است.

به عنوان مثال، گاهی طبقه بندی علوم بر اساس مراتب قوای ذهنی بشر و متعلقات آن طراحی می‌شود و گاهی اقسام فعالیت‌هایی که بشر قادر به انجام آن‌هاست، ملاک تقسیم قرار می‌گیرد ولی اکثر حکیمان و منطقیان سبب تمایز علوم را «اختلاف موضوعات» دانسته‌اند. (ابن سینا، ۱۳۷۳، ص ۳۰۲) و موضوعات علوم نیز در قرون و اعصار متفاوت در صورت‌های مختلفی احصا شده‌اند. به عنوان مثال، (عدد تالیفات ابن سینا اگر رساله‌های کوچک و نامه‌ها را نیز به

شمار آوریم ۲۵۰ مورد است و این مجموعه تقریباً مشتمل بر همه موضوعاتی است که در قرون وسطی می‌شناخته‌اند. (نصر، ۱۳۷۱، ص ۲۶)

و بعضی از مسائل و غایات نیز از مواردی هستند که می‌توانند سبب تمایز علوم از یکدیگر و انسجام آن‌ها در یک طبقه بندی خاص باشند. مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه از کسانی است که تمایز علوم را در اختلاف غایات آن‌ها می‌داند. (خراسانی، ۱۳۶۴، ص ۴) آیه الله صدر وجه امتیاز حقیقی علوم را که در همه علوم می‌تواند وجه امتیاز مناسبی باشد عبارت از مسائل علوم می‌داند. (صدر، ۱۴۰۵، ص ۲۱)

ارزش واقعی و حقیقی موضوعات و اهداف علوم نیز یکی از ملاک های مرتبه بندی ارزش علوم است. روش تحقیق و مطالعه علوم نیز از مواردی است که می‌تواند به عنوان ملاک و اساس طبقه بندی علوم قرار گیرد. با این معیار علوم به «علوم عقلی» و «علوم نقلی» و «علوم تجربی» تقسیم میشوند. البته در تاریخ فکر بشر ملاک های فراوان دیگری نیز برای تقسیم بندی علوم ذکر شده است. طبقه بندی علوم فرع بر شناسایی علوم و قلمرو آن هاست و در «دو قرن اخیر» پدیدار شناسی علم» و «متدلوژی»، تکفل بیان مسائل علم و قلمرو آن را به عهده گرفته‌اند. (ر. ک. اوجبی، ۱۳۷۵، ص ۷-۱۱)

ملاک های اصلی ابن سینا (ره) در نظام طبقه بندی علوم

ابن سینا هم در «الهیات شفا» و هم در «منطق المشرقیین» درباب طبقه بندی علوم تقسیم بندی هایی ارائه داده است.

ابن سینا با توجه به تعدد علوم و اهداف و غایات متفاوتی که از آن‌ها حاصل می‌گردد، دو ملاک اصلی برای انقسام اولیة علوم، ارائه می‌نماید.

یکی از معیارهای انقسام علوم از نظر ایشان، دوام، کارایی و نیازمندی به آن علم یا عدم دوام این کارایی است و دومین معیار اصلی انقسام علوم، غایت نهایی آن علوم از حیث نظری یا عملی بودن آن هاست.

ابن سینا، علوم را به علوم حکمی و غیرحکمی تقسیم می‌نماید، وی آن علمی را که نیازمندی آن در تمامی گستره دهر، جاری است به نام «حکمت» می‌خواند و غیر آن را علوم «غیرحکمی» می‌نامد و آن گاه هریک از این دو شعبه را نیز به زیر شاخه هایی تقسیم می‌نماید.

این حکیم بزرگ در تقسیم بندی دوم، علوم را به علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌نماید و سپس هرکدام از این دو شاخه را نیز به اقسام دیگری منقسم می‌کند. از منظر ابن سینا، مقطعی نبودن نیازمندی بشر به یک علم، نشانه اهمیت آن علم است زیرا همه علوم و معارف بشری برای رفع حاجتمندی های او وضع شده اند و اگر در همه زمان ها و مکان ها، نیازمندی به یک علم پابرجا و ثابت باشد این امر نشانه آن است که آن علم، بیش از علوم دیگر می‌تواند مایه سعادت و کمال و رستگاری او گردد. در طبقه بندی هایی که دانشمندان و فیلسوفان مسلمان ارائه داده اند نمونه هایی مشابه این تقسیم بندی دیده می‌شود. نکته دیگری که درباره تقسیم بندی ابن سینا در این جا می‌توان گفت این است که این تقسیم بندی، یک تقسیم بندی ارزشی است. در تقسیم و طبقه بندی ارزشی علوم می‌توان یکی از این سه محور را به عنوان معیار انقسام برگزید:

(۱) طبقه بندی علوم براساس ارزش موضوعات

(۲) طبقه بندی علوم براساس ارزش اهداف و غایات

(۳) طبقه بندی علوم براساس ارزش کاربردها و نتایج عینی خارجی

چه بسا در تقسیم بندی اول بوعلی سینا محور سوم بیشتر دخیل بوده است، زیرا مساوی بودن نیاز بشر به یک علم در همه گستره تاریخ، نشان دهنده کارایی و نتیجه بسیار متعالی این علم است.

دومین ملاک تقسیم بندی ابن سینا نظری و عملی بودن آن علم است، وی در تعریف علم نظری و عملی می‌نویسد: «... اما ان تکون الغایه فی العلم تزکیه النفس مما یحصل لها من صورہ المعلوم فقط، و اما ان تکون الغایه لیس ذاک فقط، بل و ان یعمل الشیء الی انتقشت صورته فی النفس ... (ابن سینا، ۱۴۰۵، ص ۶)

علم نظری (که چه بسا ممکن است مهمترین دانش نظری محسوب شود) همیشه خواهان رسیدن به قطعیت مطلق بوده است و ادعا داشته که با عقل می‌توان به یک سری از قوانین حاکم بر وجود و موجودات عالم رسید ولی در علم عملی، عقل عملی هم به میدان وارد می‌شود و در کنار عقل نظری ایفاء نقش می‌نماید.

فلسفه نظری در آن جا که می‌بایست از بایدها و نبایدها سخن بگوید، می‌کوشیده تا دستورات اخلاقی را به همان شیوه شناخت مطلق، وضع نماید و در این صورت عقل، هم بانی قانون اخلاقی، شناخته می‌شد و هم بانی قانون شناختی. البته در تعیین مصداق «علوم نظری» و «علوم عملی» طبق تعریفی که ابن سینا ارائه داده است، گاهی دشواری‌هایی پدید می‌آید و تمایز بین آنها در مواردی غامض می‌شود ولی از آن جا که مقام بحث، اقتضای ورود مفصل در ملاک‌های تمایز علوم را ندارد، در این جا به همین مقدار بسنده می‌گردد.

سایر ملاک‌های تمایز علوم از نظر ابن سینا

در مراحل بعدی از دو تقسیمی که ابن سینا ارائه داده ملاک‌های دیگری نیز بعنوان مقسم و ممیز علوم بیان گردیده است. در تقسیم اول، وی علوم را به حکمی و غیرحکمی و سپس علوم حکمی را به علوم اصلی و فرعی تقسیم نموده است. چنانچه به نظر می‌رسد مناط اصلیت و فرعییت علوم، از نظرگاه وی نقشی است که این علوم در رفع نیازمندیهای ابعاد مختلف وجودی بشر ایفا می‌کنند. پورسینا، علوم فرعی را به علوم نظیر طب، فلاح و سایر علوم جزئی تقسیم کرده است. از تنقیح مناط انقسامات علوم فرعی نیز، اینگونه استنباط می‌شود که باز هم ابن سینا، نیازمندیهای مختلف جسمی و مادی و ... بشر را مورد توجه قرار داده است. این حکیم بزرگ، علوم اصلی را نیز به علوم مقصود بالذات یا علوم آلی تقسیم نموده است در این مرحله از تقسیم نیز بیش از هر چیز ثمره علم در رفع نیازمندی (به عنوان یک ملاک ارزشی) مناط تقسیم قرار گرفته است. از این جهت می‌توان اینگونه قضاوت کرد که توجه به ثمره عینی و کارایی علوم در رفع نیازهای دنیوی و اخروی اصلی‌ترین مناط تقسیم بندی اول ابن سینا (ره) می‌باشد.

امروزه نیز در نظام طبقه بندی علوم، گاهی توجه به ثمرات علمی، به عنوان ملاک قرار می‌گیرد. دیدگاه‌های عمل‌گرا و پراگماتیسم و کاربرد گرا به این نوع از طبقه بندی‌ها تمایل دارند. توجه به این معنا در برخی از طبقه بندی‌های سایر متفکرین نیز دیده می‌شود. مکتب «پراگماتیسم» که از پرهیاهوترین، مکاتب فکری بشر است، سعی دارد در همه زمینه‌ها، ثمره عینی و نتیجه عملی را مورد نظر قرار می‌دهد، ولی به جهت ضعف مبانی، در بعضی از نتایج خود به خطا می‌رود.

نگاهی دیگر به ملاک های ارزشی ابن سینا در مراتب علوم

ابن سینا (ره) در چشم اندازی دیگر، منفعت مطلق را به سه قسم تقسیم می کند: قسم اول قسمی است که علم موصل، فرد را به منفعتی با جلال تر و بلندتر می رساند. قسم دوم قسمی که در آن شأن علم موصل و موصل مساوی است و قسم سوم قسمی که موصل ما را به مقصدی پایین تر سوق می دهد. (و فایده علم، کمالی است پایین تر از شأن خود علم می باشد). اگر مقرر باشد که برای نحوه ثمردهی این علوم اسم هایی گذاشته شود بهتر است به آن ها، «افاضه»، «افاده»، «عنایت»، و... اطلاق شود.... چنانچه ملاحظه می شود ابن سینا بر ثمره عینی علم تأکید دارد از نظر ابن سینا منفعت خاص یک علم خدمتی است که از طریق آن علم ارائه می شود. و اما افاده ای که از علمی اشرف حاصل می شود و شرافتش به اندازه خود علم نیست، خدمت محسوب نمی گردد، زیرا خادم باید به مخدوم منفعت برساند. و همانطور که مخدوم به خادم نفع می رساند. (ر.ک. ابن سینا، ۱۳۹۰، ص ۱۷-۲۰)

فیلسوفان و متفکران شرقی به ارزش ها بسیار اصالت می دهند، به عنوان مثال: پسر شهید ثانی در کتاب معالم الاصول برای اثبات شرافت علم فقه بر بسیاری از علو نیز ملاک های ارزشی ارائه می دهد که با توجه به این ملاک ها می توان مراتب علم را بر طبق معیارهایی ارزشی انتظام داد. (زین الدین، ۱۳۶۴، ص ۲۲-۲۳)

علامه طباطبایی معتقد است که علوم نظیر فلسفه اعلم از همه علوم اند زیرا موضوع آن ها اعم از همه موضوعات است و هم علوم در ثبوت موضوعاتشان به علوم نظیر فلسفه نیازمندند. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۵) بنابراین ایشان نیز ملاک مرتبه بندی علوم را براساس ارزش ها معنی می نمایند زیرا می دانند علوم جزئیه شرافت ذاتی علوم کلی را دارا نیستند. در عرصه علم و فلسفه پاره ای از اندیشه ها، در طی زمان به دست زوال و فراموشی سپرده می شوند چه ان که تجربیات و اختراعات و اکتشافات و تفکرات جدید، جای آنها را می گیرد ولی بعضی از نظریات و تفکرات، هرگز با گرد و غبار کهنگی و پوسیدگی، مکرر نمی گردند، زیرا محل، صدور و جعل آنها، عقلا نیتی قطعی بوده است و عقل در بعضی از ساحت های تجرد و نزاهت خود از دسترس تغییر مصون است.

تقسیم بندی ابن سینا براساس متعلقات علوم

وی در یکی تقسیم بندی هایش (پس از تقسیم علوم به نظری و عملی)، علوم نظری را نیز براساس متعلقات علوم بدین صورت به چهار گروه تقسیم می‌کند:

مناطق این تقسیم نیز، چهارگونه بودن امور از حیث رابطه‌ای است که با ماده دارند، زیرا در یک تقسیم ثنائی عقلی می‌توان، امور را به دو گروه مباین از ماده و غیرمباین از ماده تقسیم نمود. امور غیرمباین از ماده، خود دو حالت دارند و آن دو حالت این است که یا فرض و تصور عقلی آنها بدون ماده ممکن است و یا این که تصور عقلی آنها، بدون ارتباط با ماده ممکن نیست. برای فرض دوم نیز، باز دو حالت قابل تصور است: یا ارتباط آن امر با ماده آنچنان قویم است که جز در یک ماده معینه محقق نمی‌شود و یا اینکه ارتباط آن امر با ماده، به این صورت است که آن امر در هر ماده‌ای قابل تصور است و یا آن که گاهی آن امر در ماده و گاهی بدون ماده متحقق می‌گردد.

بنابراین متعلقات علوم به لحاظ نوع ارتباط با ماده به موارد زیر تقسیم می‌شود:

الف) مباین با ماده

ب) غیرمباین با ماده:

فرض آنها بدون ماده ممکن نیست.

فرض آنها بدون ماده ممکن است.

۱- در ماده معین محقق نمی‌شوند.

۲- در هر ماده‌ای محقق می‌شوند.

۳- گاهی بدون ماده و گاهی در ماده محقق می‌شوند. (ابن سینا، ۱۴۰۵، ص ۷)

اقسام حکمت عملی و نظری از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا در منطق المشرقیین، قبل از این که به بیان اقسام حکمت پردازد نخست تعریف مختصر و مفیدی را از حکمت ارائه می‌دهد: «الحکمة استکمال النفس الانسانیة، مع تصور الامور و تصدیق بالحقایق النظریة و العملیة علی قدر طاقه البشریة»

«حکمت، کامل نمودن نفس انسان است به واسطه تصور و تصدیق حقایق نظری و عملی

به قدر وسع و طاقت بشر...» (همان، ص ۷)

از نظر ابن سینا حکمتی که به امور نظری مربوط می‌شود، «حکمت نظری» نام دارد و وجه ممیزه و مناط تشخیص آن نیز، این است که فایده علمی از آن عاید ما می‌شود ولی عمل به آن، برای ما موضوعیتی ندارد و لکن حکمتی که به امور عملیه تعلق می‌گیرد، حکمتی است که عمل به آن اهمیت دارد و آن را «حکمت عملی» می‌خوانند. اقسام حکمت نظری در دیگر تألیف ابن سینا منحصر به سه قسم طبیعی، الهی و ریاضی شده است. (ر.ک. ابن سینا، ۱۴۰۸، صص ۱۰۷-۱۰۵)

بنابراین اقسام حکمت عملی را می‌توان به سه دسته «حکمت مدنی» و «حکمت منزلیه» و «حکمت خلقیه»، تقسیم کرد. «سیاست مدن» و «تدبیر منزل» و «اخلاق»، که تعبیر دیگر این سه قسم است از اقسام مشهور حکمت عملی به حساب می‌آیند.

از نظر پورسینا، فایده حکمت مدنی، این است که چگونگی مشارکتی را که باید بین افراد واقع شود تعلیم می‌دهد و به آنها می‌آموزد که راه تعاون با یکدیگر برای به کف آوردن، مصالح ابدان و بقاء نوع انسانی چه باید باشد؟ حکمت منزلیه یا تدبیر منزل نیز به افراد یاد می‌دهد که چگونه مصالح خانه را تامین نمایند و کم و کیف روابط همسران و فرزندان و والدین را تعیین می‌نماید. و حکمت اخلاقی نیز فضایل و چگونگی اکتساب آنها را آموزش داده و رذائل را معرفی نموده و چگونگی پرهیز از آن را (جهت تطهیر نفس) تعلیم می‌دهد.

در این تقسیم بندی حکمت نظری نیز به سه قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول حکمتی است که به اموری تعلق می‌گیرد که دارای حرکت و تغییرند و نام این حکمت، «حکمت طبیعی» است و قسم دوم حکمت، حکمتی است که به اموری مربوط می‌شود که ذهن می‌تواند آنها را از حرکت و تغییر مجرد کند، این نوع حکمت را، ریاضی می‌نامند و نوع سوم حکمت نیز به اموری مربوط می‌شود که هرگز با حرکت در نمی‌آمیزند و اگر هم حرکت در آنها سریان یابد، آن حرکت بالعرض است، این نوع حکمت را فلسفه اولی یا فلسفه الهی می‌نامند که معرفت ربوبی جزئی از آن است.

از نظر ابن سینا، مبادی فلسفه نظری نیز از انبیاء و قوه عقل اخذ می‌شود و این دو حجت هایی برای تایید و تکمیل این مبادی هستند و هرکس توفیق یابد که نفس خود را به این دو حکمت بیاراید، خیر کثیری شامل حالش شده است.

حکمت عملی: ۱- خلقی ۲- منزلی

حکمت نظری ۱- طبیعی ۲- ریاضی ۳- الهی (ر.ک. ابن سینا، ۱۴۰۵، صص ۵-۹)

در مرحله اول این تقسیم، ابن سینا ملاک انقسام را، نقش علوم در کم و کیف استکمال نفس انسانی قرار داده است، بدین صورت علمی را که مکمل قوه نظریه انسان هستند از علمی که مکمل قوه عملی انسان هستند جدا نموده است.

بنابراین غایت علم و نوع ثمره آن در این تقسیم بندی، بیش از هر چیز مدنظر ابن سینا بوده است. و اقسام شش گانه تقسیم ابن سینا نیز به تقسیماتی ثنائی بازگردانده می شود و به همین جهت این تقسیم یک تقسیم کامل منطقی است و هر قسمی علوم بی شماری از علمی را که تا امروز، متولد شده اند می تواند احصاء نماید.

انسان مداری در این تقسیم، یکی دیگر از وجوه امتیاز آن است، چه نفس انسانی و استکمال آن، محور این تقسیم قرار گرفته است. بنابراین این تقسیم، معنایی ارزشی را نیز در خود مستتر دارد.

بنیان ثابت تقسیم بندی ارسطویی ابن سینا

ابن سینا در تقسیم بندی خود در الهیات شفا به شیوه معروف تقسیم و ملاک های ارسطویی پیش رفته است ولی در تقسیم بندی خود در کتاب منطق المشرقین، از وضعیت اولیه تقسیم بندی خود، کمی فاصله گرفته است.

هم اکنون در تقسیم بندی های جدیدی که در فلسفه علم و متدولوژی ارائه می شود، از تقسیم بندی ارسطویی، نشانه های کمی باقی مانده است. «گذر به علم جدید غالباً به صورت واکنش در برابر نظریه های ارسطویی جلوه گر شده است ... ولکن باز هم مفسران متأخر ارسطویی از دینی که نسبت به استاد قدیمشان داشتند آگاه بودند و در همان حال که اینجا و آن جا مرزهای نظام ارسطویی را زیر پا می گذاشتند هنوز هم بخش بزرگی از نظام فکری او را معتبر می دانستند. (باترفیلد، ۱۳۷۳، ص ۱۴)

در هر حال اندیشه های تازه درباره روش علمی و افکار جدید درباره استقراء، تجربه و نقش ریاضیات و توضیح نمودهای فیزیکی و صدها عامل دیگر ممکن است برای ذهن این سوال را ایجاد کند که تقسیم بندی های قدیمی ارسطویی و الگوی طبقه بندی ارسطویی ابن سینا و حتی طبقه بندی بعدی او تا چه حد ممکن است قابل قبول باشد. در پاسخ باید گفت

هر جا نظریه‌ای براساس معیارهایی عقلی باشد می‌توان این احتمال را داد که بنیاد آن از گزند آسیب تطورات، در امان می‌ماند هرچند به ظاهر پیشرفت نماید «حتی انقلاب علمی در مراحل نخستین خود در واقع، بیش از آن که نتیجه افزایش تجهیزات فنی باشد در اثر تغییرات منظم در طرز تفکر عقلی و نوع پرسش‌های مطرح شده به وجود آمده است» (کروسبی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۰). و تقسیم بندی ارسطویی و سینیایی از این قبیل است یعنی بنیان ثابت عقلی دارد و بنابراین هرچند علوم گسترش پیدا می‌کنند ولی بنیان این طبقه بندی‌ها لطمه جدی نمی‌بیند.

برجستگی‌های تقسیم بندی ابن سینا در قیاس با نظریات فارابی و سبزواری با نگاهی گذرا بر ملاک طبقه بندی علوم از منظر فلاسفه شرق، چه بسا می‌توان این گونه قضاوت کرد که بیشترین صبغه‌ای که بر تقسیمات ایشان حاکم است صبغه نگاه ارزشی به این قضیه است.

مرتب بندی علوم براساس ارزش موضوعات و ارزش اهداف و غایات و یا ارزش کاربردها و نتایج عینی خارجی از متداول ترین مرتبه بندی‌های علوم در بین صاحب نظران مشرق زمین است.

عارف حکیم مرحوم سبزواری درباره نسبت علوم الهی بر سایر علوم می‌فرماید: «الحکمه ... سلطان رعایاه طفوا علیه و صلاحهم فی اللجاء الیه سیما العلم الالهی الذی له ریاسه الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل القمر البازع فی النجوم...» (سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۳۶)

نسبت حکمت به سایر علوم مانند نسبت یک سلطان نسبت به رعایای خود است. رعایایی که هرچند بر علیه او طغیان کرده اند ولی صلاح ایشان در پناه بردن به اوست. در این میان علم الهی به سایر علوم ریاست کبری دارد و مثل این علم همانند مثل ماه روشن در بین ستارگان است. (محقق و هیکوایز، ۱۳۶۹، ص ۳۸)

ایشان در باب ارزش گذاری در مراتب علوم، معتقد اند که به عنوان مثال از آنجا که موضوع علم «اللهیات به معین الاخص»، خداوند و عالم لاهوت است و این موضوع به لحاظ شرافت ذاتی برترین و شریف ترین موضوعات می‌باشد، بنابراین علمی که در این باره به بحث و بررسی بپردازد، شریف ترین و ارزشمندترین علوم است. و موضوع علمی مانند طب، بدن انسان است بنابراین این علم از حیث شرافت، بعد از علوم مربوط به ماوراء طبیعت قرار

می‌گیرد. (سبزواری، بی تا، ص ۳)

فارابی، یکی از فلاسفه بزرگ و نامی مشرق زمین است. در رابطه با طبقه بندی علوم کتاب مستقلى را به عنوان «احصاء العلوم»، تدوین نموده است که در آن نظراتی را در این باب ارائه داده است و این نظرات از جهاتی شبیه نظرات ارسطوئیان و افلاطونیان است.

آن چه که از طبقه بندی‌ها و تقسیمات او برداشت می‌شود این است که وی در وجوه تقسیم، گاهی به موضوعات علوم اهمیت داده است و در قسمتهایی از تقسیم بندی خود نیز به وحدت هدف اندیشیده و غایت مشترک علوم را ملاک دسته بندی آن‌ها در یک مقوله قرار داده است. وی نخست علوم را به ادبیات، منطقیات، ریاضیات، طبیعیات و الهیات و مدنیات، تقسیم کرده و آن گاه هریک از آن‌ها را نیز به زیر شاخه هایی تقسیم می‌نماید.

وی به اصل قرار دادن وحدت هدف و غایت قصوای علوم، علومى همانند کلام را از زمره الهیات و علوم الهی خارج نموده است و در سلک امور مدنی برشمرده زیرا یکی از مهمترین ثمرات علم کلام این است که می‌توان با آن از آراء و افعال شریعت جانبداری کرد و این هدف، با هدف کلی مدنیات مشترک است. فارابی در تقسیم بندی خود علم زبان را به هفت بخش تقسیم می‌نماید. (فارابی، ۱۳۶۰، ص ۲۶) و معتقد است که منطقیات هشت قسمند. (همان، ص ۶۹) وی برای ریاضیات نیز هفت بخش (همان، ص ۷۵). و برای طبیعیات نیز هشت بخش در نظر گرفته است (همان، ص ۹۸) ولی وی الهیات را فقط به سه بخش تقسیم می‌نماید. (همان، ص ۱۰۲)

فارابی بر روی غایت علوم و سودمندی حقیقی آن‌ها تاکید بسیار دارد تا آن جا که در مقدمه کتاب احصاء العلوم می‌نویسد: «انسان به مدد این کتاب می‌تواند بفهمد که کدام علم، برتر است و کدام سودمندتر، کدام ریشه دارتر است و مطمئن تر و مایه دار تر و کدام سست بنیان تر و کم مایه تراست. (همان، ص ۴۰)

وی در راستای ارزش گذاری برای اقسام علوم پس از تقسیم منطق به جزئیات آن، در این باره می‌نویسد: «جزء چهارم این علم، از لحاظ ارزش و اهمیت، بر دیگر اجزاء مقدم است، یعنی اولین هدف و مقصود منطق، جزء چهارم است و باقی اجزاء تنها برای جزء چهارم ترتیب یافته‌اند.

چهار جزئی که پس از برهان می‌آیند نیز به منزله ابزار برهان اند و یا بدان جهتند که از

برهان، حفظ و صیانت نمایند.» (همان، ص ۴۴)

غرض آن که فارابی به غایت و ثمره علوم بهاء می‌دهد و تا حدود قابل توجهی در تقسیم بندی خود نیز این معنی را مورد ملاحظه قرار داده است.

درعین حال تقسیم بندی ابن سینا شفاف تر و واضح تر از تقسیم بندی فارابی به نظر می‌رسد و ارتباط اقسام با مقسم‌ها واضح تر و متداول تر است و بعضی از استبعادهایی که در تقسیم فارابی وجود دارد، در تقسیم بندی ابن سینا دیده نمی‌شود زیرا فارابی گاهی علوم را علیرغم تعارض ظاهری خود در یک سلک قرار داده است به عنوان مثال در نظرگاه فارابی، علم فقه به دو بخش عقاید و افعال تقسیم شده است ولی آنچه که ازمعنای متداول و متبادر فقه به نظر می‌رسد این است که این علم قسیم علم عقاید است و نه مقسم آن.

یکی دیگر از برجستگی‌های تقسیم بندی ابن سینا بر فارابی این است که طبیعیات، ریاضیات و الهیات را در تحت مقسم کلی علوم نظری گنجانیده و بدین ترتیب، الفت خاصی را بین آن‌ها ایجاد نموده است (همان گونه که علم عملی را نیز مشتمل بر اخلاق، تدبیر منزل، تدبیر مدینه و نبوت دانسته است).

نکاتی دربارهٔ طبقه بندی ابن سینا در مقایسه با سایر دیدگاهها

نکته اول:

یکی از نکات مهم و دقیق در مبحث طبقه بندی علوم، بحث تمایز حقیقی علوم است. ابن سینا در بحث تمایز علوم معتقد است که باید به این مطلب تأکید نمود که امتیاز فرع بر وجود است و چیزی که وجود حقیقی ندارد نمی‌توان دربارهٔ وجه تمایز آن بحث کرد بنابراین تمایز علوم باید براساس تمایز مسائل آن‌ها باشد «آخوند خراسانی تمایز علوم را به تمایز اهداف آنها می‌داند. و وجه تمایز علوم را غایات آن‌ها معرفی میکند» (خراسانی، ۱۳۶۷، ص ۷)

حضرت امام در درس اصول خود سخن آخوند خراسانی در طبقه بندی علوم را مورد اعتراض قرار داده و می‌فرماید: چون اهداف، محصول مسائل اند، پس تمایز علوم نیز باید براساس سنخ مسائل و بدنهٔ علوم باشد ولی علامه طباطبایی در این خصوص با امام هم نظر نمی‌باشند و تمایز علوم را در تمایز موضوعات آن‌ها می‌دانند. (اصفهانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵-۴)

در یک تحلیل عمیق می‌توان به این نتیجه رسید که نظر ابن سینا در وجه تمایز علوم نیز

از متانت و دقت خاصی برخوردار است زیرا اولاً اگر بنا باشد وجه تمایز علوم تمایز موضوعات آنها باشد، انتزاع موضوع واحد، کار بسیار دشواری است و ثانیاً یک امر واحد انتزاعی، آن منزلت و شأنیت را ندارد که بتواند فارق حقیقی علوم واقعی قرار گیرد، لذا باید بر تحقق و وجود خارجی علوم تأکید کرد و آن چه را که در «عالم خارج» و «عالم عین» ملاک حقیقی تفکیک علوم است مورد ملاحظه قرارداد.

نکته دوم: اشکال و پاسخ

از نظر ابن سینا اهداف و مسائل هر دو طرف تحقق خارجی علومند. شاید بتوان این اشکال مقدر را بر قول ابن سینا وارد کرد که هدف علم نیز یک امر ذهنی است.

در پاسخ باید گفت مراد ابن سینا از اهداف، غایات و نهایت حقیقی علوم است و نتایج آرمانی و ایده‌آلی که در مرحله ذهن باقی می‌ماند. زیرا هدفی که آن را «غایت» می‌نامند با هدفی که «علت غایی» نامیده می‌شود تفاوت دارد. «علت غایی» هدفی است که فقط وجود ذهنی دارد و قبل از حصول علت صوری و مادی، انگیزه‌ای برای فعل و علت فاعلی قرار می‌گیرد ولی «غایت» همان هدف نهایی است که پس از تحقق فعل در عالم خارج حاصل می‌شود.

برجستگی‌های تقسیم بندی ابن سینا در مقایسه با آرای برخی از اندیشمندان غربی با پیشرفت و پیچیده تر شدن شبکه‌های تمدن و توسعه، علوم بشری نیز پیشرفت روز افزون و حیرت آوری نموده است و به جهت کثرت انشعاب‌های بسیار فراوان گسترده دانش‌های بشری طبقه بندی‌های علوم نیز متکثرتر و متفاوت تر شده اند.

در تاریخ فلسفه غرب فیلسوفانی به میدان آمده اند و سعی کرده اند با ارائه تقسیم بندی‌هایی کلی، همه انشعاب‌های علوم را جمع بندی نمایند. هرچه علم بیشتر پیشرفت می‌کند نیازش به «طبقه بندی علوم» بیشتر می‌شود.

«علم شگفت ترین پیروزی‌های خود را در قرن هفدهم بدست آورد.» (راسل، ۱۳۷۳، ص ۷۳) (و حتی مفاهیم جدیدی که علم به وجود آورد، نفوذ عمیقی در فلسفه جدید گذاشت).

طبقه بندی‌های مختلف و فراوانی که برای علم در غرب ارائه شده زمینه‌های بسیاری داشته و محورهای زیر را می‌توان از جمله این زمینه‌ها برشمرد:

۱- فراوان شدن موضوعاتی که در هر علوم و یا مسائل علوم قابل بحث و بررسی بود.

۲- کم و کیف ترقی علوم

۳- تفاوت مبانی فلسفی علوم

۴- نوع روابط علوم با یکدیگر

۵- تفاوت جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌های زیر ساختی علوم

۶- تفاوت نگرش‌ها درباره ارزش ابزار مورد استفاده در علوم و مقدار اعتبار آن

۷- تفاوت نگرش‌ها درباره جایگاه علوم در طبقه بندی‌ها

۸- تفاوت نگرش‌ها در سیر تحولات تاریخی علوم...

در این بین ما به سه تقسیم بندی از سه فیلسوف غربی اشاره کرده و برجستگی‌های «طبقه بندی علوم» از نظر ابن سینا (ره) را در تطابق با این دسته بندی‌ها خاطرنشان می‌سازیم.

یکی از تقسیم بندی‌ها، تقسیم بندی معروف «آمپر» از مشاهیر قرن نوزدهم است.

در طبقه بندی آمپر، تقسیم بندی براساس موضوعات کلی مورد مطالعه همه علوم (یعنی مادیات و مجردات) آغاز گردیده است.

مقسم اول در این تقسیم، متعلق علم و چگونگی رابطه آن با ماده است. آمپر براساس موضوعات مورد مطالعه خود این دو بخش را به چهار بخش و دوباره هر یک از آن‌ها را به چهار دسته تقسیم میکند و این تقسیم بندی را ادامه می‌دهد تا تعداد آن‌ها به ۱۲۸ علم برسد.

دو مرحله اول تقسیم آمپر به شرح زیر است:

علوم بشر

علوم مربوط به مادیات شامل:

- علوم ریاضی

- علوم فیزیکی

- علوم طبیعی

- علوم پزشکی

علوم مربوط به مجردات و معنویات شامل:

- علوم فلسفی

- علوم مربوط به سخن و هنر

- علوم نژاد شناسی (شامل تاریخ) (ترابی، ۱۳۴۷، ص ۲۹)

آنچه در نگاه اول به این تقسیم بندی به ذهن متبادر می‌شود، ممتاز بودن وجه تقسیم

در مرحله اول) به لحاظ عقلانی بودن آن است. هر مرحله از تقسیم که به صورت تقسیم ثنائی عقلی ارائه شود، این حسن را دارد که جامعیت و مانعیت آن نسبت به اقسام علوم مورد نظر تضمین شده است ولی اشکالی که در نظر اول به این تقسیم بندی وارد می شود این است که بین اقسام علوم در مراحل بعدی تقسیم، تبیینی وجود ندارد. و این اقسام قسیم حقیقی یکدیگر نیستند و بعضی از موضوعات و یا مسائل آنها نیز با یکدیگر تداخل دارند. («جان استوارت میل» و «هربرت اسپنسر» نیز از کسانی بودند که در قرن نوزدهم طبقه بندی هایی را برای علوم ارائه دادند).

یکی از برجستگی های طبقه بندی ابن سینا نسبت به این تقسیم بندی این است که اقسام آن دارای تبیین کلی با یکدیگرند و استقراء تام علوم در تقسیمات ثنائی (در هر مرحله از تقسیم) تضمین شده تر است. هر چند که امپر از جهت مصداقی تعداد بیشتری از علوم را برشمرده است (البته بسیاری از علوم در زمان ابن سینا متولد نشده بودند). به طور کلی در تقسیم بندی ابن سینا در قیاس با تقسیم بندی امپر این ویژگی ها را می توان برشمرد:

- ۱) ابن سینا انسان مداری خاصی را در این تقسیم مورد توجه قرار داده است.
- ۲) ابن سینا به مقوله علم و عمل و جدایی آنها از هم عنایت نموده است.
- ۲- ابن سینا به واقعیات جاری در جهان هستی و پیوستگی فراگیر این واقعیات با یکدیگر توجه نموده است.
- ۳- ابن سینا به باز بودن نظام (سیستم) جهان هستی از یک طرف و باز بودن تنوع فعالیت های مغزی و روانی بشر از طرف دیگر عنایت کرده است و ارتباط قوه عقل عملی و عقل نظری را ملاحظه نموده است.
- ۴- امکان استخراج و استنباط قضایای تحلیلی و ترکیبی (آنالیتیک و سنتتیک) فراوانی از هر قضیه از قضایای باب تقسیم بندی علوم در تألیفات ابن سینا وجود دارد.

بنابراین حداقل اساس و ویژگی های طبقه بندی ابن سینا می تواند در عرصه فلسفه علوم تابناکی و درخشندگی خاصی داشته باشد، البته ادعای ما این نیست که عین این طبقه بندی ارائه شود بلکه مراد آن است که محسنات این طبقه بندی شناسایی شده و در فلسفه علم در مسئله طبقه بندی علوم مورد توجه قرار گیرد. چنان چه «برهان انسان معلق ابن سینا نیز در

غرب بیشتر شناخته شد و شاید بتوان گفت فلسفه جدیدی که «دکارت» واضح و مؤسس آن است و به اصل کوریتو (Cogito) معروف شده است. بر اساس این برهان ساخته شده است. (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۱۷)

ویژگی‌ها و امتیازهای تقسیم بندی ابن سینا

در تقسیم بندی ابن سینا غیر از شرایط ضروری تقسیم ویژگی‌های زیر می‌توان مشاهده کرد و به همین جهت طبقه بندی ابن سینا یک تقسیم مقبول و وجیه خواهد بود.

۱- انتظام: در هر تقسیم بندی نوعی نظم لازم است که بدون آن تقسیم فاقد انتظام خواهد بود.

۲- عقلانی بودن: تقسیمی که بر پایه استقراء و تخیل و توهم و عواطف و... پی ریزی شود، تقسیم جامع و مانعی نخواهد بود و تنها تقسیمی محکم و استوار است که معیارش عقلانی باشد.

۳- احتراز از پیش فرضها: پیش فرضهای ذهنی گاهی سمت و سیاق تقسیم بندی را از محورهای اصلی خود دور می‌نمایند و احتراز از پیش داوری سبب استحکام تقسیم می‌شود.

۴- واقعیت گرایی: یکی از ویژگی‌های یک تقسیم بندی مقبول آن است که تا حد امکان واقع‌گرا باشد و به واقعیت‌های موجود اعم از مصادیق علوم مناظ‌های حقیقی تقسیم و امتیاز علوم ارج بگذارد.

۵- توجه به موضوعات و مسائل و اهداف علوم: هر تقسیمی که بتواند با یک تقسیم ابعاد و زوایای بیشتری از رشته‌های علوم را روشن و واضح نماید، تقسیمی عالی تر و متعالی تر خواهد بود.

۶- ارزشی بودن تقسیم: اگر تقسیمی بتواند ضمن ارائه تفکیک بین علوم ارزش‌های آنان را نیز رتبه بندی کند تقسیم متین تری خواهد بود. هر چند پیشرفت بسیار زیاد علوم سبب شده است که طبقه بندی‌های جدیدتری که تعداد و مصادیق بیشتری از علوم را بر می‌شمارند مقبول‌تر از طبقه بندی‌های قدیمی جلوه کنند ولی باید به این حقیقت اعتراف کرد که ارائه ویژگی‌های قابل احترام تقسیم بندی ابن سینا به جهان فلسفه علم امری شایسته و بایسته است و ارزشی بودن این تقسیم بسیار مهم است.

تاریخ علم، به مثابه منبعی برای تست توصیف‌های حدسی است که از علم ارائه داده

می‌شود و تاریخ نظریات فلسفی مربوط به علوم می‌تواند برای همه علوم دست آوردها و رهیافت های مقبولی را ارائه دهد.

طبقه بندی ابن سینا هر چند مصادیق بسیاری از علوم را که در زمان او هنوز متولد نشده بودند با نام و نشان بر نمی‌شمارد و لکن تقسیمات او از آنجاکه مبنائی عقلی دارند و می‌توان آنها را به تقسیم ثنائی عقلانی برگرداند، دارای آن چنان قابلیت هستند که بتوانند همه دانش هایی را که هم اکنون در عرصه علم و تفکر وجود دارد در بستر و گستره خود بگنجانند و حتی توان آن را دارند که علم هایی را که در آینده به وجود می‌آیند، زیر مجموعه خود قرار دهند یکی از نکات قابل توجه در تقسیم بندی اول ابن سینا این است که این نوع طبقه بندی در عین آن که فواید سایر نظامهای طبقه بندی علوم را داراست، از آنجاکه نوعی تقسیم بندی ارزشی محسوب میشود، نشان دهنده میزان اهمیت علوم از حیث نوع نیازمندی به آن علم است و یکی از نکات قابل توجه دیگر در تقسیم بندی دوم ابن سینا نیز این است که با نگاهی ویژه می‌توان آن راهم نوعی تقسیم بندی ارزشی محسوب نمود، زیرا ابن سینا در یکی از تقسیم بندی خود ملاک اصلی تقسیم را ظهور ثمره عینی و غایت خارجی آن علم (در انواع متعلق ها) قرار داده است.

تاثیر خاستگاههای فلسفی بر نظریات ابن سینا

تقسیم بندی ابن سینا به شدت تحت تأثیر اندیشه های معرفت شناسانه و هستی شناسانه خود اوست. ابن سینا در انتخاب ملاک تقسیم علوم، بیش از هر چیز ثمره عینی و وجوه کاربردی علوم را در رفع نیازمندی و غایت خارجی آن علم را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. با چالش در تعریفی که ابن سینا از علم نظری و عملی (در ذیل تقسیم دوم) ارائه می‌دهد خاستگاههای فکر فلسفی او در عرصه معرفت شناسی نمایان می‌شود به عنوان مثال این تعاریف نشان میدهد که ابن سینا معرفت و علم بشر را نحوه‌ای از حصول و ارتسام صور معلومات در نفس می‌داند.

مسلم است که قبول چنین مولفه‌ای متفرع بر پذیرش پیش فرض های دیگری در زمینه علم النفس و معرفت شناسی در مکتب بوعلی است به عنوان مثال مولفه های زیر را می‌توان از زیر نهادها و بنیادهای اندیشه های دانست که بوعلی در این رابطه ارائه فرموده است:

الف) نفس، کمال اول برای جسم طبیعی آلی ذی حیات بالقوه است.

ب) نقش انسان جوهریت دارد یعنی شیئی منفرد وقائم به ذات خویش است.
ج) نفس ناطقه جسم نیست و یکی از دلایل آن نیز این است که محل قبول صور معقولات واقع می شود.

د) نفس و عقل در مکتب بوعلی صورت معقولی را از خارج می پذیرند و قبول این صورت مستلزم آن نیست که بعد از آن نتوانند جای خود را به صورت دیگری بدهند.
ه) نفس با آن که بسیط است بر تعقلات بسیار قادر است.

این پیش فرض ها و دهها پیش فرض دیگر از این قبیل را می توان از خاستگاههای فکر فلسفی بوعلی در این نظریه برشمرد. البته مثال هایی که بیان شد صرفاً خاستگاههای معرفت شناسانه فکری بوعلی است و پیش فرض های بسیاری از قبیل وجود نفس اصالت، نفس، تجرد نفس، بقاء نفس قابلیت استکمال نفس و انتقاش صور علمیه در نفس و... از خاستگاههای فکر فلسفی هستی شناسانه بوعلی است که نظریه او در باب طبقه بندی علوم از آنها سرچشمه می گیرد.

نتیجه

در هر حال «علم دانشی است کلی و نظامدار که از روی قضایای معینی هماهنگ با اصول کلی استنتاج می شود و پژوهش علمی نیز اصولاً تلاشی است نظامدار برای پاسخ دادن به پرسشهای خاص» (هرمی، ۱۳۷۳، ص ۲۲) بنابراین هر نوع طبقه بندی علوم که بتواند نظام مندتر بوده و به پرسش های اساسی تر و بیشتری پاسخ دهد بهتر است. البته باز هم تأکید می کنیم که فقط بیشتر بودن تعداد پاسخ هایی که در ارائه نظام طبقه بندی علوم ارائه می شود، ملاک امتیاز آن طبقه بندی نیست، بلکه اساسی بودن آن پاسخ ها نیز شرط این امتیاز است.

طبقه بندی ابن سینا این ویژگی را دارد که به سؤال های اساسی پاسخ می گوید. زیرا شاید اساسی ترین سئوالی که برای هر پژوهشگر علم بیش می آید این است که غایت قصوی و نتیجه عینی علوم چیست و چه علمی به لحاظ حقیقی، بیشترین و اساسی ترین نیازهای بشر را پاسخ می دهد؟

در حال لازم است محسنات طبقه بندی علوم در نگاه ابن سینا شناسایی شده و رهیافت هایی از آن استنتاج گردیده و به جهان فلسفه علم عرضه گردد.

نظریه ابن سینا در طبقه بندی علوم ویژگیهای نظیر ارزشی بودن، عقلانی بودن، جامع و

مانع بودن، پاسخ گویی به سؤالات اساسی، روشنگری در تعیین ثمره عینی علوم ... را واجد است و این ستودگی‌ها و برجستگی سبب امتیاز طبقه بندی ابن سینا بر بسیاری از تقسیم بندی های فیلسوفان شرق و غرب می شود.

فهرست منابع

- ۱- ابن سینا - حسین بن عبدالله، ۱۳۷۰ - نجات - ترجمه دکتر یحیی یثربی - تهران - فکر روز .
- ۲- _____، ۱۳۹۰ق - شفا - انتشارات وزارت العمومیه - قاهره .
- ۳- _____، ۱۳۷۳ - اشارات و تنبیهات - شرح خواجه نصیرالدین طوسی و شرح قطب الدین رازی - ج ۳ - نشر کتاب.
- ۴- _____، ۱۳۸۳ - رساله نفس - تصحیح دکتر موسی عمید - دانشگاه بوعلی سینا و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - ۱۳۸۳.
- ۵- _____، ۱۳۸۳ دانشنامه علانی - سیدمحمد شکوه و دکتر محمد معین - انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ۶- _____، ۱۴۰۵ - منطق المشرقین و القصیده المزدوجه فی المنطق - انتشارات آیه ا... العظمی مرعشی .
- ۷- ابراهیمیان، سیدحسن، ۱۳۸۳. معرفت شناسی از دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی - دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.
- ۸- التکره - صائن الدین، ۱۳۶۰. تمهید القواعد - تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی - انجمن اسلامی - حکمت.
- ۹- اصفهانی - شیخ محمد، ۱۳۷۳ - نهاییه الدراییه - جلد ۱ - قم - موسسه سیدالشهدا .
- ۱۰- اوجبی - علی - کلام جدید در گذار اندیشه‌ها - اندیشه معاصر - تهران - ۱۳۷۵.
- ۱۱- باترفیلد - هربرت، ۱۳۷۳ - مبانی علم نوین - ترجمه یحیی نقاش صبحی - شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۲- ترابی - دکتر علی اکبر، ۱۳۴۷ - فلسفه علوم - امیرکبیر - تهران.
- ۱۳- جعفری - محمدتقی، ۱۳۷۷- تحقیقی در فلسفه علم - موسسه تدوین و نشر علامه جعفری .
- ۱۴- جوادی آملی - عبدالله، ۱۳۷۳ - شریعت در آینه معرفت - نشر فرهنگی رجا .
- ۱۵- جیمز جید - کادو، ۱۳۶۱ - فیزیک و فلسفه - ترجمه علیقلی بیانی - انتشارات علمی و فرهنگی .
- ۱۶- خراسانی - محمدکاظم، ۱۳۶۷ - کفایه الاصول، موسسه آل البیت - قم .

- ۱۷- دکارت، رنه، ۱۳۸۱، گفتار و روش راه بردن عقل - ترجمه محمدعلی فروغی - زوار - تهران .
- ۱۸- رایشنباخ - هانس - پیدایش فلسفه علمی - ترجمه موسی اکرمی - انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
- ۱۹- راسل - برتراند، ۱۳۷۳ - تاریخ فلسفه غرب - ترجمه نجف دریابندی - انتشارات کتاب پرواز .
- ۲۰- راسل - برتراند - جهان بینی علم - ترجمه حسن منصور - انتشارات امیرکبیر.
- ۲۱- زین الدین - شیخ حسن، ۱۳۶۴ - معالم الدین و ملاذالمجتهدین (قسمت اصول فقه) معالم الاصول - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .
- ۲۲- ژیلسون - اتین، ۱۳۷۷ - تاریخ فلسفه غرب - ترجمه دکتر احمد احمدی - انتشارات حکمت - تهران .
- ۲۳- سبزوودی - ملاهادی، ۱۳۶۹ شرح غررالفوائد - مهدی محقق و توشی هیکوایزتسو - تهران.
- ۲۴- ساروخانی - محمدباقر، ۱۳۷۸ - روشهای تحقیق در علوم اجتماعی - ج ۱ - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - تهران .
- ۲۵- سبزواری - ملاهادی، - بی تا - شرح المنظومه - انتشارات علامه - قم.
- ۲۶- صدر - سیدمحمدباقر، ۱۴۰۵ - مباحث الدلیل اللفظی - تألیف سید محمود هاشمی - مجمع العمی شهید صدر .
- ۲۷- صفا - ذبیح الله، ۱۳۷۱- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن ۵ - ج ۱ - مؤسسه انتشارات و دانشگاه .
- ۲۸- طباطبایی - محمدحسین، ۱۳۶۲ - نهاییه الحکمه - مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین .
- ۲۹- فلیسین شاله، ۱۳۶۸ - فلسفه علم - ترجمه دکتر مهدوی - انتشارات دانشگاه تهران .
- ۳۰- فارابی - ابونصر، ۱۳۶۰ - احصاءالعلوم - ترجمه حسین خدیوچم - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران .
- ۳۱- فیض - علیرضا، ۱۳۶۳ - مبادی فقه و اصول - مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران .
- ۳۲- کرومبی، آلیستر کامرون، ۱۳۷۳ - از اگوستین تا گالیله - ترجمه احمد آرام - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه .
- ۳۳- مظفر - محمدرضا، ۱۴۰۴- منطق - ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی - انتشارات حکمت .
- ۳۴- _____، ۱۴۱۸ - تلخیص المنطق - تلخیص اکبر ترابی - موسسه دارالعلوم .
- ۳۵- مصباح یزدی - محمدتقی، ۱۳۷۲ - اخلاق در قرآن - ج ۲ - تهران امیرکبیر .
- ۳۶- _____، ۱۳۷۴ - شرح نهاییه الحکمه - تهران - امیرکبیر .

- ۳۷- نصر - سیدحسین، ۱۳۷۱ - سه حکیم مسلمان - ترجمه احمد آرام - شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳۸- دامپی یر، ویلیام سسیل دامپیر - یر - تاریخ علم - ترجمه عبدالحسین آذرنگ - تهران - ۱۳۷۱ - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی - تهران .
- ۳۹- هرمی - علی، ۱۳۷۳ - شناخت روش علمی در علوم رفتاری پایه های پژوهش - نشر پارسا - بی جا.

